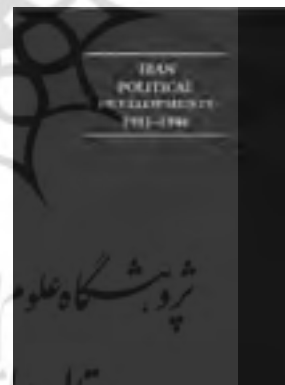


# ایران در غوغای جنگ

موانع و مشکلات توسعه در ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۴، از آغاز جنگ جهانی دوم تا رفع اشغال - نگاهی به یک اثر جدید

● مرزیه سلیمانی



■ Iran Political Developments 1941-1946

■ Editor : A Burdelt

■ Publisher : Archive Editions Ltd (2008), Hardcover : 10000 Pages

تحول نهادهای مدنی، سیاسی و اقتصادی کشور، تحت تأثیر نیروهای گوناگونی قرار داشته اما حداقل در طول صد و پنجاه سال گذشته، این تحولات به‌طور مستقیم متأثر از مقابله‌ی دائمی طبقات بالا و متوسط برای کسب قدرت و به‌وجود آوردن شرایطی مناسب برای اعمال منافع یک طبقه‌ی خاص بوده است. اما باید توجه داشت که حصول توسعه بدون در نظر داشتن خواست‌های پایه‌ای طبقات مختلف اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست و برای پیشبرد آن باید ترکیبی از توسعه‌ی سیاسی مورد نظر طبقه‌ی متوسط، عدالت اجتماعی مورد نیاز طبقه‌ی کم‌درآمد و پایین، و توسعه‌ی اقتصادی مورد نظر بورژوازی کشور را در پیش چشم داشت. در این راستا نهادهای سیاسی و اقتصادی ابزارهایی هستند که برای طی کردن مسیر توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

یکی از مباحث مهم و زیربنایی مطالعات جامعه‌شناختی، سیاسی و اقتصادی - دست‌کم در شصت سال گذشته - پژوهش در حوزه‌ی توسعه بوده است. در ضمن و ذیل این پژوهش‌ها می‌باید به سؤالات مهمی پاسخ داد. مثلاً توسعه چیست؟ عوامل توسعه‌یافتگی و موانع عدم توسعه کدامند؟ آیا عوامل داخلی مهم‌ترند یا موانع خارجی؟ توسعه باید غربی باشد یا ملی؟ شباهت و تفاوت آن‌ها در چیست؟

توسعه را گذار از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نامطلوب به وضعیتی مطلوب‌تر تعریف کرده‌اند که در آن انسان شادمان‌تر است و توانایی بیشتری در کنترل سرنوشت و زندگی خود دارد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر جامعه‌ی توسعه‌نیافته، جامعه‌ای است که شاخص‌های جامعه‌ی توسعه‌یافته را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ندارد و توسعه‌نیافتگی مرحله‌ای است که با وضعیت جامعه‌ی سنتی قرین است و مرحله‌ای ابتدایی بوده که جوامع توسعه‌یافته‌ی امروز خیزش خود را از آن آغاز کرده‌اند. با این حساب، بهتر است که جوامع جهان سوم عقب‌مانده‌ی امروز را «کمتر توسعه یافته» بنامیم، یعنی جامعه‌ای که تحت تأثیر گونه یا گونه‌هایی از نوسازی قرار گرفته و برخی از ابعاد و آثار نوسازی را در خود پذیرفته است، ولی به‌طور کامل در نظم دنیای مدرن نیز ادغام نشده است.<sup>۳</sup>

در معنای کلی، توسعه در چهار حوزه‌ی مشخص صورت می‌گیرد که هر کدام دارای زیرمجموعه‌ها و شاخه‌های فرعی‌تری هستند و عبارتند از: حوزه‌ی اجتماعی، حوزه‌ی اقتصادی، حوزه‌ی فرهنگی و حوزه‌ی سیاسی.

**توسعه را گذار از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نامطلوب به وضعیتی مطلوبتر تعریف کرده‌اند که در آن انسان شادمان‌تر است و توانایی بیشتری در کنترل سرنوشت و زندگی خود دارد**

## غوغای جنگ

و سیاسی در یکی دو قرن اخیر شاهد جدل‌ها و مشاجرات بسیاری بوده‌ایم (از جمله مشهورترین آن‌ها یکی نظریه‌ی مارکسیست‌ها در خصوص پیدایش طبقه‌ی بورژوازی به‌عنوان زمینه‌ی اجتماعی «دموکراسی» است و دیگری نظریه‌ی وبر درباره‌ی تحول در اخلاق اجتماعی و اقتصادی مذاهب و پیدایش اخلاق پروتستانی به‌عنوان زمینه‌ی پیدایش فردگرایی، علاقه‌ی فردی به مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی و نیز رقابت در حوزه‌ی زندگی اقتصادی و اجتماعی).<sup>۶</sup>

پژوهشگران علوم اجتماعی درباره‌ی علل توسعه‌نیافتگی بسیار سخن گفته‌اند. از نظر فرناندو هنریک کاروسو<sup>۷</sup> و انزو فالتو<sup>۸</sup>، که از مهم‌ترین چهره‌های بنیانگذار نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی به‌شمار می‌روند، «از دیدگاه اقتصادی، نظام هنگامی وابسته است که انباشت و گسترش سرمایه نتواند عنصر پویای لازم و اساسی خود را در درون نظام بیابد.»<sup>۹</sup> این جریان معمولاً با پیامدهای منفی مثل کمبود مسکن، تورم، عدم اشتغال، نارسایی آموزش و پرورش، مشکلاتی در بهداشت و خدمات پزشکی و... همراه می‌شود و پژوهشگران این توسعه را توسعه‌ی وابسته<sup>۱۰</sup> می‌نامند که به معنای رشد رفاہ اقلیت در مقابل رنج و عقب‌ماندگی اکثریت افراد جامعه است. علت مشترک و جهانی توسعه‌نیافتگی هر چه که باشد، درباره‌ی علل توسعه‌نیافتگی ایران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. عده‌ای عامل فرهنگی را علل عقب‌ماندگی ایران می‌دانند، (ملکم‌خان، آخوندزاده و آفاخان). برخی علت عقب‌ماندگی ایرانیان را خودباختگی آن‌ها در مقابل غرب و عدم اتکا به اندیشه‌ی بومی دانسته‌اند (جلال آل احمد).

دیگران (مثل احمد سیف، همایون کاتوزیان و مصطفی وطن‌خواه) بر عامل اقتصادی و مؤلفه‌های اقتصادی تأکید می‌کنند و گروهی دیگر اولویت تام را به سیاست داده‌اند. از نظر آنان عمده موانع توسعه‌ی سیاسی در ایران عبارتند از: ۱- تمرکز منابع قدرت که احتمال مشارکت و رقابت را کاهش می‌دهد و به افول نظام سیاسی، انقلاب، ضعف ملی و اقتصادی در قبال نظام بین‌المللی، عدم پیدایش نظام سیاسی همبسته و منضبط جدید و نزاع بر سر قدرت سیاسی منجر می‌گردد. ۲- چندپارگی‌های جامعه یعنی وجود هر نوع شکاف آشتی‌ناپذیر در جامعه که مانع وصول به اجماع می‌شود، به استقرار نظام سیاسی غیررقابتی یاری می‌رساند و از تکوین هویت ملی واحد ممانعت به‌عمل می‌آورد. ۳- ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه حاکمه به این معنی که نگرش‌ها و عقاید سیاسی نخبگان از کجا ناشی شده باشد، به‌هر حال بر ساختار و نحوه‌ی اعمال قدرت سیاسی

رابطه‌ی میان خرده‌نظام‌های درون هر حوزه و نیز روابط متقابل هر حوزه با یکدیگر از جمله مباحثی است که از دیرباز در میان متفکران وجود داشته است. آیا توسعه‌ی یک حوزه به تنهایی، نشانگر گذار پیش‌گفته است؟ آیا توسعه، در هر حوزه‌ای، با کلیت جامعه در پیوند است؟ پاسخ هر چه که باشد، در یک مسأله اتفاق نظر وجود دارد و آن این است که توسعه‌ی اجتماعی کلی‌ترین شکل توسعه است. به گفته‌ی دورکیم: گذر از نظم سنتی به نظم مدرن، مبین تقسیم کار اجتماعی فزاینده، انفکاک و پیچیدگی ساختاری جامعه است که حاصل آن، برآمدن صورت‌بندی اجتماعی مبتنی بر طبقات مشخص و صف‌بندی‌های منطقی است.<sup>۴</sup>

در حوزه‌ی اقتصادی، منظور از اقتصاد توسعه‌یافته، شکلی از نظام اقتصادی است که دارای شاخص‌های زیر باشد: نقش‌آفرینی در مناسبات جهانی و دارا بودن سهمی قابل توجه از بازارها، تولید صنعتی و کشاورزی انبوه، انباشت و صدور سرمایه، مقدار تولید ناخالص ملی، سطح بهره‌وری سرمایه‌های کشور، سطح اشتغال مفید، سطح تولید صنعتی، درصد جمعیت شاغل به کار در صنعت، کیفیت زندگی شهروندان و...

منظور از توسعه‌ی فرهنگی، گذار از ایستایی فرهنگی به سوی پویایی است. طی توسعه‌ی فرهنگی حجم و محتوای تولیدات فرهنگی رو به رشد می‌گذارد، گذار از فرهنگ انقیاد به فرهنگ مشارکت صورت می‌گیرد، نگرش محدود محلی‌اندیش سنتی به نگرش جهانی‌اندیش بدل می‌شود، علم و عقلانیت در زندگی انسان‌ها مرجعیت و اعتبار می‌یابد، آموزش، مهارت و تکنیک اهمیت پیدا می‌کند و کالاهای فرهنگی به‌وفور در دسترس قرار می‌گیرند.<sup>۵</sup> هدف از توسعه‌ی سیاسی، مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است و از جمله مهم‌ترین لوازم بلافصل توسعه‌ی سیاسی باید از ویژگی‌های زیر نام برد:

- ۱- سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی
- ۲- آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت سیاسی
- ۳- وجود مکانیسم‌های حل منازعه‌ی نهادمند در درون ساختار سیاسی
- ۴- خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی
- ۵- کیش‌زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی
- ۶- مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و جز آن.

اما در این موضوع که چنین فرجام و هدفی تحت چه شرایط اجتماعی و اقتصادی و یا فرهنگی خاص پیش می‌آید، در طی تاریخ نظریات اجتماعی

این مجموعه‌ی ده‌هزار صفحه‌ای که در سیزده جلد انتشار یافته، در واقع با اتکا به اسناد آرشیو بریتانیا به بررسی توسعه‌ی سیاسی ایران و تغییرات حاصله در سیاست ایرانی می‌پردازد که از تحولات موجود در جریان توازن قدرت در طی جنگ جهانی دوم ناشی شده بود و آن گونه که در مقدمه‌ی کتاب آمده است، نخستین کتاب از مجموعه‌ای در دست چاپ است که با بهره‌گیری از اسناد جدید، توسعه‌ی سیاسی مدرن در دوران معاصر را وافی کاود.

دوره‌ی زمانی فیما بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ دورانی پیچیده و پراهمیت است. امواج نوگرایی که از سال‌های پایانی قرن نوزدهم به ایران وارد شده بود، با خود فضایی تازه، افکار و آرای جدید و نگرش‌هایی مدرن را نسبت به حکومت، جامعه و انسان به همراه آورد؛ ایجاد پارلمان، وضع قانون اساسی، محدود ساختن قدرت و اختیارات حکومت، تفکیک قوا، قوه‌ی قضاییه‌ی مدرن، تشکل‌های صنفی سیاسی، مطبوعات، اجتماعات، حقوق زنان و...<sup>۱۲</sup> اما فاصله‌ی بین سال‌های ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ تا ۱۳۲۵ / ۱۹۴۶ دورانی بود که در مدتی کوتاه، اتفاقاتی بزرگ رخ داد. ورود یا به عبارت دقیق‌تر تجاوز نیروهای متفقین به ایران در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ و متعاقب آن فروپاشی ارتش مدرن و پرهزینه‌ی ایران، تبعید رضاشاه و جانشینی فرزند جوان او آغاز یک سلسله از رویدادها بود که اختلال در روابط ایران و آلمان، خرابکاری در صنایع نفت ایران، باز شدن پای روسیه، انگلیس و آمریکا به ایران، تنش میان شرق کمونیستی و غرب کاپیتالیستی تنها از پیامدهای آنی و ظاهری آن بود. اما حوادث سال ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ به قدری فراوان و پیچیده است که از مجموعه‌ی سیزده جلدی «توسعه‌ی سیاسی در ایران...» جلد یک و دو آن تنها به همین سال اختصاص یافته. جلد یک، بخش اول این رویدادها را در برمی‌گیرد و جلد دو شامل بخش‌های دو و سه است.

از دیگر ماجراهای این سال، عملکرد قوه‌ی مقننه است. پیش از این و در فاصله‌ی میان سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، تنها هشت نخست‌وزیر، ده کابینه و پنجاه وزیر در صحنه‌ی سیاسی حضور داشتند اما در دوازده سال بعدی، وضع به گونه‌ای بود که هر نخست‌وزیر به طور متوسط هشت‌ماه بر سر کار بود و عمر کابینه‌ها نیز به‌طور متوسط کمتر از پنج ماه می‌شد<sup>۱۳</sup>، یعنی دوازده نخست‌وزیر، ۳۱ کابینه و حدود ۱۵۰ وزیر که ۴۰۰ پست وزراتی را اشغال کرده بودند. اما این به معنای تغییر دیدگاه‌های سیاسی یا تحول در بافت حاکمه نبود. هنوز هم نمایندگان مجلس از اشراف و خوانین و دستگاه دیوان‌سالاری رضاشاه بودند و هنوز هم جز حفظ منافع خویش، به ندرت به چیز دیگری می‌اندیشیدند. ماجرای انتقاد از شاه (رضا) در صحن مجلس از

تأثیری تعیین‌کننده می‌گذارد.<sup>۱۴</sup>

در ایران معمولاً آغاز جریان توسعه راه همزمان با مواجهه با غرب دانسته‌اند، اگرچه در هر مقطعی حوزه‌ای مورد توجه بیشتر قرار گرفته و حوزه‌ی دیگر همچنان توسعه‌نیافته باقی مانده است. مثلاً در دوران مشروطیت توسعه‌ی سیاسی اولویت داشته اما در دوره‌ی پهلوی دوم، توسعه‌ی اقتصادی مدنظر بوده است. از سوی دیگر تفکر حاکم بر جریان روشنفکری ایران - دست کم از دهه‌ی ۱۹۵۰ - پیوند میان دولت و توسعه را رابطه‌ای ناگسستنی قلمداد می‌کرده بر این اساس دولت باید مداخلات خود را در حوزه‌ی اقتصادی به کمترین حد ممکن محدود سازد و با گسترش همه‌جانبه‌ی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، اسباب توسعه را فراهم آورد.

در خلال سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۰، دولت و دوران رضاشاه تغییرات نهادی عمده‌ای را در ایران به‌وجود آورد. نقطه‌ی عطف این تغییرات، غیر از شکل‌دهی به ارتش مدرن ایران، ایجاد قانون مدنی و کیفری و تأسیس بوروکراسی کارآمد بود که این امور به ارتقای سطح آموزشی و بهداشتی یاری رساند و موجب شد تا پروژه‌های توسعه‌ای زیرساختی مهمی آغاز گردد. در آن هنگام سیاست‌های دولت‌گرایانه‌ی کشور ترکیه تحت زمامداری آتاتورک الهام‌بخش رضاشاه بود و ایده‌ها و برنامه‌های معطوف به دولت‌سازی و توسعه را در اختیار وی نهاد. بنگاه‌های دولتی تأسیس شد و حمایت و تسهیلات بانکی برای تشویق سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی مورد استفاده قرار گرفت.<sup>۱۵</sup> اما آن چه که در زمان رضاشاه اتفاق معلول سیر تاریخی رویدادها بود. اتفاقات و انتظاراتی که پیش از روی کار آمدن رضاشاه شکل گرفت و توجه نویسندگان، روحانیون و انجمن‌ها (احزاب) را به علل عقب‌ماندگی ایران معطوف داشت. اکنون مجال پرداختن به علل روی کار آمدن رضاشاه و بحث و گفت و گوی مشروطه‌خواهان پیرامون علت توسعه‌نیافتگی ایران نیست. نقطه‌ی محوری این گفتار، تحولات و توسعه‌ی سیاسی ایران بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ است که در تاریخ معاصر ایران دورانی بسیار پراهمیت قلمداد می‌شود. سال‌های ۱۹۴۱ / ۱۹۴۶ تا ۱۳۲۵ - ۱۳۲۰ از حادثه‌خیزترین و پررویدادترین سال‌های ایران است به گونه‌ای که می‌توان گفت در هر هفته و هر ماه یک اتفاق تازه رخ می‌داد و هر رخداد مجموعه‌ای از پیامدهای را - در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی - به دنبال داشت.

در مورد این مقطع زمانی، سخن بسیار است و پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی در این زمینه بسیار نوشته‌اند. اما کتابی که اخیراً از سوی انتشارات آرکایو ادیشن و با نام «توسعه‌ی سیاسی در ایران از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶» منتشر شده است، البته حکایتی دیگر دارد.

**توسعه در چهار حوزه‌ی مشخص صورت می‌گیرد که هر کدام دارای زیرمجموعه‌ها و شاخه‌های فرعی‌تری هستند و عبارتند از: حوزه‌ی اجتماعی، حوزه‌ی اقتصادی، حوزه‌ی فرهنگی و حوزه‌ی سیاسی**

## غوغای جنگ

## در ایران معمولاً آغاز جریان توسعه را، همزمان با مواجهه با غرب دانسته‌اند، اگرچه در هر مقطعی حوزه‌ای مورد توجه بیشتر قرار گرفته و حوزه‌ی دیگر همچنان توسعه‌نیافته باقی مانده است

ضدانگلیسی مردم منجر شد، راه را برای حضور هرچه بیشتر شوروی باز کرد. به‌ر روی کتاب با تکیه بر اسناد تاریخی، نامه‌ها، تلگرام‌ها، گزارش‌ها، یادداشت‌ها، تصاویر، و صورتجلسه‌ی ملاقات‌ها و مذاکرات به شرح روابط ایران با بریتانیا، شوروی، ترکیه و آمریکا می‌پردازد.

جلد سوم و چهارم کتاب به حوادث سال ۱۹۴۲ اختصاص دارد. جلد سوم با عنوان بخش یک و دو از سال ۱۹۴۲/ ۱۳۲۱ و جلد چهارم با نام بخش سه از سال ۱۹۴۲ انتشار یافته است. سال ۱۳۲۱ سال امتداد نخست‌وزیری علی سهیلی بود که از اسفند ۱۳۲۰ آغاز شد و تا مرداد ۱۳۲۱ ادامه داشت، درحالی که طبیعتاً باید تا پایان مجلس سیزدهم یعنی آذر ۱۳۲۲ به طول می‌انجامید. در این جا، محور اصلی رویدادها به نخست‌وزیری سهیلی، علی‌رغم رأی بالای قوام‌السلطنه (دومین نفر پس از فروغی، که نخست‌وزیری مجدد را نپذیرفت) و نقش فراکسیون‌ها در به اصطلاح بالا آمدن سهیلی بازمی‌گردد و این که چرا این نخست‌وزیری تنها پنج‌ماه به طول انجامید. در بررسی توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی دوران سهیلی خواهیم دید که نامی‌های رخ داده در جنوب و غرب کشور، کمبود ارزاق، و به‌ویژه نان، نیازمندی ایران به انگلیس جهت تأمین گندم مورد نیاز، ترس مردم از قحطی، همگی نشان‌دهنده‌ی ضعف سهیلی بود که در مقام یک سلطنت‌طلب وفادار، تنها آماده‌ی اجرای اوامر ملوکانه بود و به تنها چیزی که اهمیت نمی‌داد، مهارت‌های افراد، لیاقت‌های احزاب و در یک کلام توسعه‌ی کشور بود.

در قسمت بعدی، شواهد و اسناد جلد سوم به قوام‌السلطنه می‌پردازد. در این بخش تصویر ارائه‌شده از قوام رفته‌رفته در ذهن خواننده‌ی تاریخ معاصر رنگ دیگری می‌گیرد! و به تدریج این سؤال شکل می‌گیرد که نقطه قوت‌ها و ضعف‌های قوام چه بود؟ چرا قوم را سرسپرده، مَه‌ره‌ی بیگانگان و درباری خوانده‌اند؟ قوام مرد عمل بود و اجرا. او هجده‌سال مورد خشم و غضب رضاشاه قرار داشت، هفت سال در فرانسه به تبعید زندگی کرد و مورد احترام اشراف، نمایندگان مجلس و روس‌ها بود. در آن هنگام جدی‌ترین مشکل ایرانیان، نان بود. قوام پس از نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۲۱، قرص نانی را بر روی میز قرار داد و گفت: مشکل من این است. اگر بتوانم نان مرغوب در دسترس همه‌ی ایرانیان قرار دهم، سایر مشکلات حل خواهد شد.<sup>۱۵</sup> اما نان کمتر شد و کیفیت آن بدتر، پس در آذر همان سال بلوای نان در گرفت. تظاهرکنندگان فریاد «یا مرگ، یا نان سر دادند، نیروهای مسلح در مقابل آنان ایستادند و نتیجه ۲۰ کشته، ۷۰۰ زخمی، ۱۵۶ بازداشت و ۱۵۰ هزار دلار خسارت به بازار بود که با وارد کردن گندم، به کنترل

سوی علی دشتی و سید یعقوب انوار - پس از استعفای او در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، بر کناری سرپاس مختاری، ظهور مطبوعات جدید و جریان ملعی شدن اخذ پروانه مسافرت از اداره‌ی کل شهربانی از دیگر مسائلی است که در جلد اول «توسعه‌ی سیاسی...» بدان پرداخته شده است.

شرح فراکسیون‌های موجود در مجلس سیزدهم و نقش آن‌ها در پیشبرد توسعه‌ی همه‌جانبه یا عقب‌ماندگی درونی ایران از قسمت‌های خواندنی و جالب کتاب است. نقش حزب توده، ارتباط یا ضدیت برخی فراکسیون‌ها با آن، حضور تجار و ملاکینی مثل حاج‌حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) و آیت‌الله سید احمد بهبهانی (پسر آیت‌الله سید عبدالله) در مجلس و نقش آن‌ها در توسعه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز از جمله مسائلی است که مادر این مجلد با آن‌ها مواجه خواهیم شد.

فقدان برنامه‌های اقتصادی، رضاشاه را بر آن داشته بود که به‌جای محاسبات اقتصادی نظام‌مند به آزمون و خطا متکی باشد. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران نیز اثرات ویران‌ساز خود را بر جای گذاشت، تا جایی که درآمد سرانه‌ی ایرانیان سقوط کرد و یک دهه طول کشید تا در سال ۱۹۵۱، این درآمد دوباره به میزان موجود در سال ۱۹۳۹ بازگردد. تولید کاهش یافت، احساس عدم ثبات و امنیت افزایش یافت و تورم عمیق و عمیق‌تر شد.

اگرچه در طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ فضای سیاسی بازتر شد و ایران به سوی توسعه‌ی سیاسی گام‌هایی - هرچند کوتاه - برداشت، اما می‌توان گفت توسعه‌ی اقتصادی فقط و فقط در یک چیز خلاصه می‌شد: نفت، و آن‌گونه که در کتاب آمده، نفتی شدن اقتصاد ایران همان‌قدر در توسعه‌ی ساختارهای اقتصادی ایران نقش داشت که در عقب‌ماندگی، کسالت و فساد این اقتصاد.

مسأله‌ی مشارکت و همدستی انگلیس با شوروی در اشغال ایران، که بعدها با همکاری آمریکا و انگلیس در برکناری دکتر محمد مصدق در سال‌های ۱۹۵۳ و حمایت جانبدارانه‌ی این دو از محمدرضا شاه ادامه یافت و جک استراو نیز در سخنرانی خویش به مناسبت افتتاح رسمی نمایشگاه «شاه عباس و دوباره‌سازی ایران» بدان اشاره کرد، از دیگر بخش‌های مهم و خواندنی این مجلدند که آغازگر آن - با روایتی داستان‌گونه - تنش‌هایی است که رضاشاه را احاطه کرده است. حوادث منتهی به جانشینی محمدرضا، تشکیل مجلس و نهایتاً از دست‌دادن کنترل حکومت مرکزی بر مناطق مختلف، فصول بعدی این روایتند. دغدغه‌ی انگلیس برای حفظ منافع نفتی خود و طرح و نقشه‌هایی که به برانگیخته شدن احساسات

فقدان برنامه‌های اقتصادی، رضاشاه را بر آن داشته بود که به جای محاسبات اقتصادی نظام‌مند به آزمون و خطا متکی باشد. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران نیز اثرات ویران‌ساز خود را برجای گذاشت. درآمد سرانه‌ی ایرانیان سقوط کرد و یک دهه طول کشید تا دوباره به میزان موجود در سال ۱۹۳۹ بازگردد

## غوغای جنگ

از محبوبیت نسبی درمیان برخی توده‌های مردم برخوردار بود. همچنین در این دوران میزان اعتصاب‌ها کاهش یافت، دولت بر توسعه‌ی امنیت و تأمین خواروبار متمرکز شد و کنترل ارتش را نیز به‌دست گرفت. بارقه‌هایی از امید به توسعه درخشیدن گرفته بود... اما بی‌کفایتی مسئولان و فساد اداری از عهده‌ی حل مشکلات برنیامد و حتی نطق علی‌دشتی در حمایت از حاکمیت ملت و دموکراسی و تقبیح استبداد و عقب‌ماندگی نیز راه به جایی نبرد. ملت ایران همچنان نه در پی توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی، که در پی نان می‌دویدند.

در بخش دیگری از مجله چهارم، اسناد مربوط به شورش هفده آذر ۱۳۲۱ ارائه می‌گردد. حمله‌ی دانش‌آموزان و دانشجویان به مغازه‌ها، مجلس و خانه‌ی قوام تنها آغاز یک بلوای بزرگ‌تر بود. مقابله‌ی نظامی دو روز ادامه یافت و در پایان روز سوم با ۷۰ کشته و صدها زخمی پایان گرفت. دستگیری‌های گسترده شروع شد و مطبوعات به محاق رفتند، اگرچه در تحقیقاتی که در همان زمان از سوی دولت صورت گرفت، هیچ سازمان و

درآمد. وضع اقتصادی مردم به‌شدت بحرانی بود و نه تنها توسعه‌ای در کار نبود که هر روز اوضاع پیچیده‌تر و نابرابری‌ها افزون‌تر می‌شد. مگر آن گونه که متخصصین می‌گویند توسعه چیزی جز «افزایش پایدار سرانه‌ی تولید ناخالص ملی همراه با دگرگونی ساختار اقتصادی و ارتقای کلی سطح زندگی بخش‌های وسیعی از مردم»<sup>۱۶</sup> است؟ وانگهی تا پایان سال ۱۳۴۲ دربار هنوز مورد مخالفت بنیابین روحانیون نبود و فیما بین آن دو هیچ‌گونه درگیری گسترده‌ای صورت نگرفت.

بررسی کیفیت توسعه‌ی زندگی ایرانیان، در این آشفتگی و در این زمانه‌ی معشوش، یکی از خواندنی‌ترین بخش‌های این مجلد است. بر طبق اسناد منتشره در این کتاب، در دهه‌ی ۱۳۲۰ به تدریج حدی از دموکراسی برمجلس شورای ملی حاکم شد. حزب توده در همین دوران یعنی سیزده روز پس از کناره‌گیری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ رسماً تأسیس شد. بیست و هفت نفر از اعضای بنیانگذار آن به گروه معروف «پنجاه و سه نفر» تعلق داشتند و این حزب در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۷ - ۱۹۴۱ / ۱۳۲۶ - ۱۳۲۰



اشغال پالایشگاه آبادان در شهریور ۱۳۲۰



تهران، شهریور ۱۳۲۰

به خطر انداختن امنیت و ثبات کشور» توقیف کرد. در همان سال مجلس از تصویب اعتبارنامه‌ی جعفر پیشه‌وری کمونیست امتناع ورزید. پایان بخش روایات مستند این مقطع ذکر این نکته است که در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲، جامعه‌ی ایران مرحله‌ی گذار از زندگی و ساختار سنتی به جامعه‌ی مدرن و زیست‌شهری را نیز تا حدی سریع‌تر طی می‌کرد، اما به‌رغم رشد کمی و کیفی، به‌واسطه دخالت بیگانگان و بی‌کفایتی مسئولان، این رشد در همان دو سالگی متوقف شد.

بررسی توسعه‌ی سیاسی ایران در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴ را در دو جلد هفت و هشت این مجموعه می‌توان پی گرفت. در این سال نیروهای مختلف مجلس در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند، اعضای حزب توده تشکیلات خود را گسترش و نیروهای حزبی را افزایش دادند، اعتصاب‌های کارگری بالا گرفت و در روز اول ماه مه ۱۹۴۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳)، چهار کنفدراسیون کارگری ایران در هم ادغام شدند تا «شورای متحده‌ی مرکزی اتحادیه‌های صنفی کارگران و زحمتکشان ایران» را تشکیل دهند. همچنین در این سال همکاری سه کشور شوروی، آمریکا و بریتانیا، بیشتر شد، اگرچه بعدها در میان آن‌ها کشمکش و تنش به‌وجود آمد که سال‌ها به درازا کشید، در همین سال شرکت‌های بریتانیایی و آمریکایی در خصوص امتیازهای نفتی در جنوب ایران، وارد مذاکره شدند و مجلس شورای ملی به پیشنهاد مصدق لایحه‌ای را تصویب کرد که براساس آن، هر نوع مذاکره با کشورهای خارجی در رابطه با امتیازهای نفتی، برای وزیران ممنوع بود. دولت ایران موظف بود که هر نوع مذاکره‌ای در این مورد را تا پایان جنگ معلق نگاه دارد.

اما سال ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵ (جلد ۹ و ده از مجموعه‌ی حاضر)، به یک معنا سالی پرحادثه و پراهمیت در تاریخ ایران و در روند توسعه‌ی سیاسی ایران

جریانی به‌عنوان خط‌دهنده و هدایت‌کننده‌ی شورش معرفی نشد. علت این تظاهرات به ظاهر خودجوش هرچه که باشد - توده‌ای‌ها، خود قوام، شاه و دربار، یا عوامل خارجی - مفسران این واقعه را نقطه‌ی عطفی در تاریخ توسعه‌ی سیاسی ایران دانسته‌اند.

با ذکر ماجرای استعفای قوام، به پایان جلد چهارم از مجموعه‌ی «توسعه‌ی سیاسی در ایران...» می‌رسیم. جلد پنجم و ششم در سه بخش به رویدادهای سال ۱۹۴۳ / ۱۳۲۲ و نقشی که در توسعه‌ی سیاسی ایران ایفا کردند، می‌پردازد. جلد پنج با عنوان بخش یک و جلد شش با نام بخش دو و سه از سال ۱۹۴۳.

سال ۱۳۲۲ سال بازسازی ارتش پس از حمله‌ی متفقین بود. حزب توده در آن سال به جذب کارگران، دهقانان، روشنفکران و زنان مشغول بود. جنبش اتحادیه‌ی کارگری احیا شد. شورش‌های عشایری - که اغلب مورد حمایت آسمانی‌ها بود، شدت گرفت، و با آزاد شدن ۲۵ هزار تن غله از سوی شوروی، که پیش‌تر در سال ۱۳۲۱/۱۹۴۲ به تصرف خویش درآورده بود، از فشار و شدت قطعی کاسته شد. در همان سال، یک هیأت نظامی و یک گروه اقتصادی از آمریکا به ایران آمدند و وضعیت ارتش و امور اقتصادی را تا حدی سر و سامان دادند.

ایران هرچه بیشتر به آمریکا نزدیک می‌شد تا جایی که علی‌رغم استعفای اعتراض‌آمیز اللهیار صالح - وزیر اقتصاد و دارایی دولت سهیلی - و تظاهرات وسیع بازاریان، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۲ لایحه‌ی اعطای اختیارات ویژه به میلسپو - مستشار اقتصادی آمریکا - به تصویب مجلس رسید.

همچنین در این سال، «فاجعه‌ی سمیرم» رخ داد؛ حمله‌ی عشایر جنوب به پادگان شهر سمیرم و قتل و خلع سلاح بسیاری از نیروهای نظامی آن‌جا، عملکرد شاه زیر سؤال رفت و او در پاسخ، مطبوعات منتقد را «به خاطر

معتبری همچون «ایران؛ توسعه سیاسی در یک جامعه‌ی در حال تغییر»، اثر دی لئونارد بیندر<sup>۱۸</sup> و «نقش فرهنگ سیاسی در توسعه‌ی سیاسی ایران» اثر دال سی یونگ<sup>۱۹</sup> نیز بوده‌ایم.

### پی‌نوشت

- ۱ - امیر احمدی، هوشنگ؛ جامعه‌ی سیاسی، جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی ملی؛ تهران: انتشارات نقش و نگار؛ چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۹ و ۱۰.
- ۲ - کلمن، دوید و فردنیکسون؛ اقتصادشناسی و توسعه‌نیافتگی، ترجمه‌ی غلامرضا آزاد؛ تهران: نشر وثقی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۱.
- ۳ - قالیباف، محمدباقر، دولت توسعه و ضرورت‌های شکل‌گیری آن در ایران؛ ص ۱، مندرج در سایت: [www.qalibaf.ir](http://www.qalibaf.ir)
- ۴ - دور کیم، امیل؛ درباره‌ی تقسیم کار اجتماعی؛ ترجمه‌ی باقر پرهام؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱؛ صص ۴۵-۱۴۲.
- ۵ - قالیباف، همان، ص ۲.
- ۶ - بشیریه، دکتر حسین؛ موانع توسعه‌ی سیاسی در ایران، تهران: گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۰؛ صص ۱۳ و ۱۲.

7 - F.H. Cardoso

8 - E. Faletto

۹ - فوران، جان؛ مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی؛ ترجمه‌ی احمد تدین؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا؛ چاپ اول، ۱۳۷۷؛ ص ۳۳.

10 - dependent development

۱۱ - برای مطالعه‌ی یک بحث مستوفی در این زمینه و نیز نظر متفکران غربی در خصوص نقش نخبگان در توسعه یا عدم توسعه، اشکال مختلف شکاف در جامعه و رابطه‌ی قدرت، حکومت و توسعه نگاه کنید به بشیریه، همان، صص ۳۳-۲۱ و به‌ویژه پانوست‌های روشن‌نگران صفحات ۲۳، ۲۵ و ۲۶.

۱۲ - رک. هادی صالحی اصفهانی و هاشم پسران؛ اقتصاد ایران در قرن بیستم، چشم‌انداز جهانی، ترجمه‌ی علی سرزعی؛ روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸.

۱۳ - زیبا کلام، صادق، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ چاپ دوم، ۱۳۸۵؛ ص ۹.

۱۴ - آبراهامیان، پرواندا؛ ایران بین دو انقلاب؛ ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی؛ تهران: نشر نی؛ چاپ سوم، ۱۳۷۸؛ صص ۲۰۹-۲۰۸.

15 - stephen L. Mcfarland, "Anatomy of an Iranian political crowd: the Tehran Bread Riot of December ۱۹۴۲", ۵۴.

۱۶ - امیر احمدی، هوشنگ؛ همان؛ ص ۴۹.

17 - A. Burdett

18 - Leonard Binder

19 - Dal seung

بود. از جمله‌ی این رویدادها که در تغییر مسیر سیاسی و اجتماعی ایران نقشی تعیین‌کننده داشت، یکی ترک ایران از سوی نیروهای امریکایی و انگلیسی بود و دیگری وقوع جنبش‌های اجتماعی در آذربایجان و کردستان به‌منظور کسب خودمختاری. در این سال، پیشه‌وری فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را تأسیس کرد. در اکتبر همان سال، داوطلبان مسلح این فرقه در آذربایجان یک طغیان بدون خونریزی به راه انداختند و در دسامبر، مجلس ملی آذربایجان در تبریز تشکیل جلسه داد.

با پایان اشغال نظامی ایران در سال ۱۹۴۵، توجه ایران به سیاست گذاری اقتصادی معطوف شد؛ برنامه‌ای که پیش از جنگ جهانی دوم تدوین شده بود. شورای عالی اقتصاد در سال ۱۹۴۵ تشکیل و بعدها به تأسیس سازمان برنامه منجر شد.

و بالاخره سال ۱۳۲۵ که در سه مجلد یازده، دوازده و سیزده صورت‌بندی شده است، سال آغاز بود. آغاز تقسیم زمین، آغاز مشکلات حکومت خودمختار آذربایجان، آغاز درگیری ایلات و شهرنشینان، آغاز جنبش‌های اجتماعی مترقی و... در اردیبهشت همان سال، هشتاد هزار کارگر در پالایشگاه نفت آبادان رژه رفتند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. اعتصاب‌های کارگری شروع شد و دولت قوام ظاهراً به چپ تمایل پیدا کرد. شورشیان خواهان توسعه‌ی مناطق جنوبی شدند و در انتقام‌جویی نیروهای دولتی و نظامی ایرانی از فرقه‌ی دموکرات - بنا به شواهد و اسناد ارائه‌شده در این مجموعه - پانصد نفر جان خود را از دست دادند. (اگر چه منابع کرد و شوروی با اغراق بسیار، این تعداد را ۱۴ تا ۱۵ هزار نفر اعلام کردند.)

«توسعه‌ی سیاسی ایران از سال ۱۹۴۱ (سال ۱۹۴۶) همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، سیزده جلد و ده هزار صفحه است. در خلال روایت هر رویداد، ابتدا وجوه دینی، ملی و نظامی آن مورد بررسی قرار گرفته و پس به‌گونه‌ای گسترده به تأثیرات و نقش‌های سیاسی آن پرداخته شده است. همچنین عواملی مثل دخالت بیگانگان در توسعه‌نیافتگی ایران مدنظر بوده و در عین حال کلید حل این مشکل بیشتر اقتصاد تولیدی دانسته شده است. کتاب از یک نمایه‌ی مفصل توصیفی برخوردار است به‌گونه‌ای که با ذکر یک نام، سال تأثیرگذاری او بر رویدادهای ایران به‌دست داده شده و در ذیل آن، جمله یا اقدام کلیدی او در این جهت روایت شده است. در عین حال، رویدادهای مهم هر سال در پایان فهرست‌وار نقل شده و ریشه‌های شکل‌گیری یک حزب یا جریان سیاسی، تداوم برخی جریان‌ها تا امروز یا تغییر شکل و ماهیت آن‌ها به بحث گذاشته شده و هر جریان در یکی از مقولات تئوری توسعه یا عقب ماندگی جای گرفته است.

ویراستاری کتاب را ای. بوردت<sup>۱۷</sup> برعهده داشته که آثاری دیگری همچون «سیاست آمریکا: خوانش‌های مدرن و کلاسیک» (۲۰۰۷)، «کنگره‌ی معاصر» (۲۰۰۵) و «جمهوری در محکمه» (۲۰۰۲) را در کارنامه‌ی خود ثبت کرده است. از میان کتاب‌هایی که غربی‌ها در خصوص توسعه‌ی سیاسی ایران نگاشته‌اند، این مجموعه جدیدترین، مفصل‌ترین و تحلیلی‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود و سایت تخصصی کتابخانه‌ی وزارت امور خارجه نیز، به‌اجمال و تنها با ذکر نام و عنوان کتاب، ناشر و سال چاپ آن، به معرفی آن پرداخته است. اگرچه پیش از این شاهد کتاب‌های